

کاربرد اصطلاحات پزشکی بعنوان ویژگی سبکی در اشعار اجتماعی سیاسی ادیب‌الممالک فراهانی

النا میرحسینی وکیلی، مریم غلامرضاییگی*، مجید حاجی زاده

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

تیر ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۴، صفحات ۸۳-۱۰۰

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵. ۶۳۲۸

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: از دیرباز شاعران پارسی قشر فرهیخته جامعه خویش بشمار می‌آمدند و در مضمون‌پردازیها، خلق مفاهیم، بیان آراء و اندیشه‌های خود از اصطلاحات علوم متداول عصر خویش بگونه‌های مختلف بهره جستند. یکی از این فرهیختگان ادیب‌الممالک فراهانی، شاعر سرشناس عصر مشروطه و پرورده مکتب بازگشت ادبی، است که اصطلاحات علمی را بطرز خاص و هنرمندانه‌ای در خدمت اشعار سیاسی اجتماعی عصر خویش بکار برده است و تاکنون در هیچ پژوهشی به این شاخصه، بعنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی سبک وی پرداخته نشده است. لذا در این مقاله کوشش شده به کاربرد اصطلاحات پزشکی در اشعار سیاسی اجتماعی ادیب‌الممالک فراهانی بعنوان ویژگی سبکی پرداخته شود، که علاوه بر ارزش علمی ادبی می‌تواند سبک شعری و جنبه‌های فکری این شاعر را بازنمایاند.

روش مطالعه: این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و انجام این پژوهش به کمک مراجع و مآخذ موجود و مرتبط با زندگی، شعر، سبک و اندیشه‌های سیاسی اجتماعی ادیب-الممالک فراهانی، همچنین منابع کهن و جدید مربوط به اصطلاحات طبّی- دارویی صورت گرفته است.

یافته‌ها: بر پایه تحقیقات صورت گرفته در ارتباط با سبک شعری ادیب‌الممالک فراهانی، گروهی از پژوهشگران، سبک وی را خراسانی عراقی معرفی نمودند؛ درحالیکه در اشعار وی گاه نشانه‌هایی مبنی بر پیروی از سبک آذربایجانی از جمله کاربرد گسترده اصطلاحات علمی، عواطف ملی-میهنی، هجوهای تند و کوبنده، دشواری و پیچیدگی شعر، شکوه و شکایت از زمانه را نیز می‌توان مشاهده کرد که بیانگر اقتباس او از این سبک می‌باشد. همچنین کاربرد اصطلاحات طبّی در خدمت شگردهای ادبی، بویژه تمثیلهای فراوان بمنظور خلق اشعار بدیع سیاسی اجتماعی، می‌تواند بعنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی سبک ادیب‌الممالک فراهانی در نظر گرفته شود.

نتیجه‌گیری: اگرچه شعر ادیب‌الممالک نمودار وسعت معلومات ادبی و محفوظات فراوان وی است، بهره‌جویی شاعر از اصطلاحات علمی و بویژه طبّی در اشعار اجتماعی-سیاسی، اساساً جنبه تفاخر و برخ کشیدن دانش وی را نداشته است و در پرداخت آنها بیش از مفاهیم علمی-آموزشی، جنبه‌های ادبی و هنری بمنظور انتقال مفاهیم اجتماعی سیاسی عصر شاعر و در جهت اهداف مشخصی از جمله هجو، شکوه و مدح صورت گرفته است.

تاریخ دریافت: ۱۷ فروردین ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۹ تیر ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

ادیب‌الممالک فراهانی،
سبک آذربایجانی،
اصطلاحات طبّی، سیاسی،
اجتماعی، شگردهای ادبی.

* نویسنده مسئول:

✉ beigi@iauk.ac.ir

☎ ۳۳۲۱۰۰۴۳ (۹۸ ۳۴) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Using medical jargon as a stylistic feature of Adibolmamalek Farahani's sociopolitical poems

E. Mir Hosseini Vakili, M. Gholamreza Beigi*, M. Hajizadeh

Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۰۶ April ۲۰۲۱

Reviewed: ۰۸ May ۲۰۲۱

Revised: ۱۹ May ۲۰۲۱

Accepted: ۰۹ July ۲۰۲۱

KEYWORDS

Adibolmamalek Farahani,
Azarbayjani Literary School,
Medical Jargon,
Sociopolitical poems,
literary techniques.

*Corresponding Author

✉ beigi@iauk.ac.ir

☎ (+۹۸ ۳۴) ۳۳۲۱۰۰۴۳

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Persian poets have long been considered the intellectuals of their society. These poets have applied the scientific jargons of their era for creating themes and concepts and expressing their opinions and thoughts. Adibolmamalek Farahani is one of these intellectuals. During the Persian Constitutional era, he was a famous poet of the Persian Literary Return Movement. In an artistic way, he used scientific jargon in his sociopolitical poems. So far, no research has focused on this characteristic as one of the main features of his poetic style. That's why in this research project, the authors have attempted to address the usage of medical jargon in sociopolitical poems of Adibolmamalek Farahani as the stylistic feature of his poetry. This feature had a literary-scientific value and it can represent the poet's thoughts.

METHODOLOGY: This research was conducted with a descriptive analytical method. The data was collected from the related available references related to the life, poetry, style and socio-political thoughts of Adibolmamalek Farahani as well as old and new references related to medical and pharmaceutical jargon.

FINDINGS: According to the researches on Adibolmamalek Farahani's poetic style, some believe that his poetry represents Khorasani-Iraqi Literary School, while there are signs in his works that his poetry represents Azarbayjani Literary School too, such as extensive use of scientific jargon, patriotic emotions, sharp invectives and satires, complicated poems, complains of life. The main feature of Adibolmamalek Farahani's style are the use of medical jargon in the service of literary techniques. To create original socio-political poems, he used so many allegories.

CONCLUSION: The results of the project indicate that although Adibolmamalek Farahani's poems show his extensive literary knowledge, his purpose in using scientific terms (particularly medical jargon) in sociopolitical poems was not to boast about his knowledge. He used scientific and medical terms and in fact his goal was to promote a general and social vocabulary in order to convey sociopolitical concepts of his era. It seems that the use of these jargon has a satiric and eulogy function.

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۱۳۲۸

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۱۶	 ۰	 ۰

مقدمه

یکی از شاخصه‌های برجسته شعر شاعران که غنای زبان و ادبیات فارسی را دوچندان کرده است، اطلاعات و معلومات گسترده آنها درباره علوم متداول عصر خویش می‌باشد که طی ادوار مختلف به صور گوناگون در اشعار گروهی از آنها جلوه‌گر شده است. این شاعران با علوم مختلف از قبیل طب، نجوم، فلسفه، موسیقی و... آشنایی داشته و به اصطلاح «جامع‌الاطراف» دانشهای زمانه خویش بودند. لذا با وجود چنین قابلیت‌هایی که اغلب شعرا پیدا کرده بودند، اساس تصویرآفرینی اشعار خود را بر عناصر مختلف علوم نهادند. سیر تاریخی این شاخصه از دوره اولیه شعر پارسی بویژه از قرن چهارم به بعد پس از گسترش علوم عقلی و ظهور دانشمندان بنامی چون ابن سینا، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و فارابی آغاز شد. با وجود چنین بزرگمردانی بدیهی است که شمار زیادی از دستاوردهای علمی آنها در حوزه فکری ادبا و عرصه ادبیات راه یافته باشد. بدین ترتیب از قرن چهارم به بعد کمتر سروده‌ای را میتوان خالی از مباحث علمی یافت و «این دوره با عنوان عصر طلایی تمدن اسلامی از حیث تکامل و رواج علوم، ظهور علمای بزرگ و تألیفات اساسی در شعب مختلف دانش حائز اهمیت بوده و عامل اصلی ورود شمار گسترده‌ای از اصطلاحات و واژگان علمی به اشعار، تلفیق زبان عربی و پارسی می‌باشد که از قرون ۴ و ۵ برای بیان مفاهیم و مضامین مختلف شعری و مقاصد علمی آغاز شد.» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۱: ص ۸۱). اوج گرایش شاعران به بهره‌جویی گسترده از اصطلاحات علمی با ظهور سبک آذربایجانی آغاز شد. «در اواخر قرن پنجم با تأثیر اوضاع نابسامان خراسان بر عراق عجم که بدلیل وسعت قلمرو سلجوقی از هم متأثر بودند، شعرا با أخذ عناصری از شعر و ادب خراسان سبک نوینی هم در عراق و هم در آذربایجان بوجود آوردند. در این راستا بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات علوم عقلی از جمله علم طب، در شعر شاعران بویژه از قرن پنجم به بعد راه پیدا کرده است. اما اوج گرایش شاعران به استفاده از مضامین و دانسته‌های علمی، از قرون ششم و هفتم هجری و در سبک آذربایجانی ظهور کرده است. عده‌ای از شعرای صاحب‌سبک، در سرزمین اران سبک شعری خاصی را پدید آوردند که به نام سرزمینشان سبک آذربایجانی نامیده شد. شاعران سبک آذربایجانی در اشعار خود بوفور از اصطلاحات علمی استفاده میکردند و اغلب آنها از جمله خاقانی و نظامی افرادی فاضل و مستطرف در علوم بودند» (سبک آذربایجانی در شعر پارسی، بامدادی: ص ۸۵).

گرایش به بهره‌جویی از اصطلاحات علمی در دوره‌های بعد کمابیش ادامه یافت و با آغاز دوره بازگشت، به آثار برخی از شاعران که بنا به پیروی از این مکتب دنباله‌رو سبک قدما بودند، نیز راه پیدا کرد. «شاعران ایرانی در قرن دوازدهم قمری/ هجدهم میلادی بنیادگذاران مکتبی در ادبیات فارسی بودند که مکتب «بازگشت ادبی» نام گرفت. پس از حمله افغانها به ایران در سال (۱۱۳۴) که پیامد آن ضعف و سقوط دولت صفویه بود و با به قدرت رسیدن نادرشاه افشار، ادبیات نیز در ایران دستخوش تغییر و تحول شد، شعرا از سبک هندی رویگردان شدند و کم‌کم روش نوینی را در سخنوری پایه‌گذاری نمودند که بعداً بعنوان سبک یا مکتب بازگشت نام گرفت. این نامگذاری بدان سبب است که شاعران این عصر، مبنای سخنوری و اندیشه خود را متوجه ادبیات دوره عراقی و پیش از آن ساخته‌اند» (بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره، دزفولیان: ص ۹۲).

میرزا صادق‌خان فراهانی ملقب به ادیب‌الممالک فراهانی، یکی از واپسین شاعران دوره دوم بازگشت بود که مظاهر مصفا به اجمال، وی را اینگونه معرفی مینماید: «آن وفادار به سنتهای ادبی کهن، آن پیکرتراش معانی طنز با ابجد و کلمن؛ آن قصیده‌سرای توانا، آن محیط بر دانش قدما، آن قلمزن جراید مشروطه، آن شاعر قاضی صلحیه، آن

همطراز قآنی و سروش، آن با فاتحان تهران اسلحه بر دوش، آن صاحب هجویه‌های نیشدار» (جایگاه وطن، آزادی، قانون و دانش در شعر ادیب، مصفا، ص ۲۰۸).

براساس تعاریفی که مظاهر مصفا از ادیب‌الممالک ارائه داده است، وی تنها یک شاعر و ادیب معمولی نبود و با توجه به اینکه در خاندان علم و ادب چشم به جهان گشود، افزون بر طبع قوی در شعر، ذهنی مجهز به بسیاری از دانشها داشت. به قول موسوی گرمارودی «در حوزه زبان با مطالعه شعر ادیب و غور در اشارات ادبی و تلمیحات و تضمینهای گوناگون به این نکته پی میبریم که وی به ادبیات فارسی مسلط بوده و علوم دوران خویش تواریخ، نجوم و طب را میدانسته است. وی بگونه خاقانی و انوری اطلاعات گسترده‌ای از دانشهای دوران خویش فراگرفت و کوشید تا آن معلومات خود را به انحای مختلف در خلال اشعار خود بویژه اشعار با مضامین سیاسی اجتماعی بیان کند» (زندگی و شعر ادیب‌الممالک، موسوی گرمارودی، جلد ۱: ص ۱۳۰).

ادیب‌الممالک با دانستن اطلاعاتی گسترده از دانشهای مختلف بویژه دانش پزشکی و کاربرد اصطلاحات این علم در اشعار اجتماعی-سیاسی خود بخوبی توانسته است به بیان و انتقال مفاهیم ذهنی خود بپردازد و مضامین نو و تازه بیافریند. گستره دانش و اطلاعات ادیب‌الممالک سبب شده است که آثار او نه تنها از نظر ادبی و هنری، که از جنبه‌های علمی، اجتماعی و سیاسی نیز درخور بررسی و پژوهش باشد. لذا در این مقاله پس از جمع‌آوری و دسته‌بندی انواع بیماری، داروها و اصطلاحات متفرقه طبی، جهت ادراک بهینه اشعار به شرح مختصری از هریک پرداخته شده، سپس کاربردهای ادبی این اصطلاحات در ارتباط با محتوای سیاسی-اجتماعی اشعار ادیب‌الممالک بعنوان ویژگی سبکی، مورد بررسی قرار گرفته است.

روش مطالعه

این پژوهش از نوع نظری و مقوله کتابخانه‌ای است که اطلاعات آن با رجوع به دیوان ادیب‌الممالک فراهانی و سایر منابع مرتبط گردآوری شده است. روش پژوهش، تحلیلی-توصیفی است. به این صورت که پس از جمع‌آوری و دسته‌بندی اصطلاحات طبی، به شرح مختصری از هریک پرداخته شده، سپس کاربردهای علمی و ادبی آنها در ارتباط با محتوای سیاسی-اجتماعی اشعار مورد بررسی قرار گرفته است.

ضرورت و سابقه پژوهش

ادیب‌الممالک شاعر معاصر با انقلاب مشروطه و ظهور عوامل تازه‌ای از جمله تجدد و ترقی، آزادیخواهی، قانونخواهی و وطن‌پرستی بود. از اینرو اغلب پژوهشهای انجام‌شده در ارتباط با این شاعر به جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اشعار انتقادی، طنزآمیز و مذهبی وی پرداخته است که از جمله میتوان به مقاله‌های ذیل اشاره نمود: دباغ‌منش و کیخا (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی قصاید ادیب‌الممالک فراهانی» با بررسی قصاید ادیب‌الممالک از دیدگاه گفتمان انتقادی براساس نظریه "ون لیوون" به چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی پرداخته‌اند. جهرمی و امیریان (۱۳۹۴) در مقاله دیگری با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین سیاسی در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی و معروف الرصافی» به بررسی و تطبیق مضامین سیاسی مشترکی چون اعتراض به مستبدان، ظلم حاکمان و ... پرداخته‌اند. قهفرخی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «درونمایه‌های سیاسی آثار ادیب‌الممالک فراهانی» برای تبیین صیغه سیاسی افکار ادیب به بررسی مسائلی چون وطن‌پرستی، تجددخواهی و ... در آثار وی پرداخته‌اند. مصفا و سعادت (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «جایگاه وطن، آزادی، قانون و دانش در

شعر ادیب‌الممالک فراهانی» به بررسی چهار موضوع ذکر شده پرداخته‌اند. حاتمی و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «رویکرد اجتماعی شعر ادیب‌الممالک فراهانی» از منظر جامعه‌شناسی و رویکرد اجتماعی به شعر او پرداخته‌اند. شادروی (۱۳۸۲) در مقاله «طنز در آثار ادیب‌الممالک فراهانی» به بررسی چگونگی طنز و گونه‌های همخانواده هزل و هجو و تحلیل محتوای آنها در آثار وی پرداخته است. کیوانی (۱۳۷۳) مقاله‌ای با عنوان «نوجویی در شعر ادیب‌الممالک فراهانی» را به رشته تحریر درآورده که در این گفتار به رگه‌های تازه، در شعر ادیب نظری ژرف و گسترده افکنده شده است. و در آخر، جهان‌شاهی و افشار (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تجلی قرآن کریم در شعر ادیب‌الممالک» به اشکال گوناگون تأثیرپذیری او از قرآن کریم پرداخته‌اند.

همانگونه که مشاهده شد، اغلب پژوهشهای انجام‌شده در ارتباط با این شاعر عصر مشروطه و دوره بازگشت، به جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اشعار انتقادی و طنزآمیز وی پرداخته است و در ارتباط با کاربرد گسترده واژه‌ها و اصطلاحات علمی از جمله علم طب و رد پای سبک آذربایجانی در شعر ادیب‌الممالک فراهانی تا به حال هیچگونه پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

بحث و بررسی

چگونگی کاربرد اصطلاحات طبی در خدمت اشعار سیاسی اجتماعی ادیب‌الممالک فراهانی

با توجه به اینکه ادیب یکی از شاعران برجسته دوره بیداری و نقطه اتصال این جریان شعری به شعر انقلاب مشروطه است و در بطن رویدادهای این عصر قرار گرفته، پس از ارتباط مستقیم با ناهنجاریها و جامعه نابسامان عصر خویش بر آن شده که اشعاری با مضامین اجتماعی، وطنی، سیاسی و انتقادی بسراید که بیشتر، نماینده زندگانی اجتماعی و مبارزات سیاسی وی است. ادیب «از نخستین گویندگان معاصر است که در باب مضامین اجتماعی سیاسی و انتقادی شعر سروده است و بجرئت باید گفت اشعار وی در زمینه وطنیات، سیاسیات، اجتماعیات و آوردن تمثیلهایی که در آن نظر انتقادی و اصلاحی است در رده اول گویندگان معاصر قرار میگیرد» (گزیده اشعار ادیب‌الممالک فراهانی، رنجبر: ص ۸۲).

کاربرد اصطلاحات و مضامین علمی بویژه علم طب در اشعار فراهانی اساساً به رسم شاعران سبک آذربایجانی، برای تفاخر و به رخ کشیدن دانش وی نبوده بلکه در پرداخت آنها جنبه‌های هنری را نیز لحاظ کرده است. وی برای بازتاباندن هنری اصطلاحات طبی در تصویرسازیهای شاعرانه‌اش، شگردهای ادبی مختلفی از جمله تشبیه، تمثیل و استعاره را بیش از سایر موارد بکار برده و بهره‌جویی شاعر از این اصطلاحات با اهداف مختلفی صورت گرفته است: الف- هجو و نکوهش، ۱- هجو دستگاه عدلیه و قضات، ۲- هجو صاحب منصبان، ۳- هجو ملت خفته ایران، ب- بمنظور شکوه و شکایت، ۱- شکوه از دستگاههای سیاسی اجتماعی ۲- شکوه از مشکلات و احساسات شخصی خود ج- در جایگاه مدح ۱- مدح شاهان و صاحب‌منصبان ۲- ستایش آزادیخواهان د- در جایگاه واقعی بیماری که جنبه تصویرسازی ندارد.

الف: تصویرسازی با اصطلاحات طبی در جهت هجو

هجو در اشعار ادیب کاملاً منطبق بر دیدگاه سیروس شمیسا در کتاب *انواع ادبی* است: «در معنای اصطلاحی نوعی شعر است که در آن به مذمت کسی بپردازند و از او بد بگویند. در هجو شاعر میکوشد تا طرف را بی‌آبرو و خوار سازد و در این زمینه کار را به غلو و گاه زشتنگاری میرساند» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۵۴). ادیب الممالک به

گفته محققان در اثر ناملايمات زمان خویش بارها و بارها دیگران را هجو کرده است حال در پاسخ این پرسش که آیا ادیب در اشعار سیاسی اجتماعی خود طنزپرداز است یا هزلگو یا اهل هجا؟ به نقل از موسوی گرمارودی «او در شعر به هر سه حوزه طنز، هزل و هجو نزدیک شده است و هجاهای تند او بیشتر در قطعات و گاهی در قالب مثنوی شکل گرفته است و در قصاید کمتر بجشم میخورد. وی قطعات و برخی از مثنویها را چون برای دوستان نزدیکتر یا در مجالس خصوصی میخواند گاه یکسره هرگونه پرهیز را کنار گذاشته و زبان به هجو گشوده است» (زندگی و شعر ادیب‌الممالک، موسوی گرمارودی، جلد ۱: ص ۱۳۸).

با توجه به اینکه بخش قابل ملاحظه‌ای از اشعار ادیب‌الممالک، هجویات اجتماعی-سیاسی وی میباشند و در این اشعار، افراد، اصناف و طبقات اجتماعی مختلف را مورد هجو و انتقاد قرار داده است، در این بخش پس از طبقه‌بندی گروه‌ها، افراد و طبقاتی که ادیب هجو نموده، چگونگی، دلایل و اهداف بهره‌گیری او از اصطلاحات طبی مختلف در خدمت مضامین سیاسی اجتماعی، مورد بررسی قرار گرفته است.

انتقاد و هجو دستگاه عدلیه و قضات: ادیب‌الممالک از سال ۱۳۲۹ که ریاست عدلیه عراق (اراک) به وی واگذار شد، تا پایان عمر به شغل قضاوت اشتغال داشت. بخشی از مضامین اشعار او که به بیان عمیق مشکلات و نابسامانیهای اجتماعی آن روز ایران اختصاص دارد، شرح فساد دستگاه متزلزل قضا و تشکلات نابسامان عدلیه زمان اوست. براساس *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* «ما در میان دیوان شاعران قاضی یا قاضیان شاعر، هیچگاه به این حجم انتقاد از قاضی و هجمه به آنان برنمیخوریم. شاید اشتغال قضایی و دیدن فساد دستگاه قضای آن روزگار و مشکلات مردم و مراجعین عدلیه از نزدیک، موجب شده است که وی بارها و بی‌محابا به مقامات و مسئولان قضایی بتازد. زیرا از یک سو آنها مسئول اجرای عدالت بودند و از سوی دیگر خود عامل ظلم بحساب می‌آمدند» (دایره-المعارف بزرگ اسلامی، موسوی بجنوردی، ج ۷: ص ۳۷).

ادیب‌الممالک در قطعه‌ای خطاب به قاضی صلحیه بلد، که ادعای مالکیت ملکی وی را نامعتبر شناخته بود، پس از ارائه تصویری هجوگونه و طنزآمیز از محل کار و موقعیت وی، برای توصیف چهره و شخصیت آن قاضی از نام بیماریهایی مانند آبله، جذام، نزله و رمد بهره جسته است که آبله و جذام (دو بیماری عفونی و پوستی) را استعاره از ویژگیهای ظاهری قاضی و نزله (در برخی از فرهنگها و منابع کهن همان زکام) و رمد (یکی از انواع بیماریهای چشم) را استعاره از جهل و بیسوادی وی قرار داده است؛ از این جهت که بیماری نزله به مرور و در مراحل پیشرفته روی کارکرد مغز تأثیر میگذارد و رمد نیز بینایی را مختل میسازد و درحقیقت از جهل قاضی حکایت میکند. در این بیت علاوه بر استعاره، آرایه مراعات‌النظیر نیز بین بیماریهای آبله، جذام، نزله و رمد مشاهده میشود. طبق تعریف شمیسا از هجو، ادیب با غلو و زشت‌نگاری قاضی را از آنچه هست فروتر نشان میدهد و به او نظر خوشی ندارد. لذا کاربرد بیماریها در این بیت جنبه هجو داشته و در مفهوم واقعی و علمی خود بکار نرفته‌اند:

روزی ز جَوَر خصم ستمگر ظلامه‌ای	بردم به نزد قاضی صلحیه بَلَد
دیدم سرای تیره تنگی بسان گور	تختی شکسته در بُن آن هشته چون لَحَد
میزی پلید و صندلی‌ای کهنه پای آن	بر صندلی نشسته سیاهی درازقد
سوراخ، رخ ز آبله و چانه از جذام	خسته سرش ز نزله و چمانش از رمد

(دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی، ج ۲: ص ۸۴۰)

در قطعه‌ای دیگر قاضی جزای عدلیه آن زمان «یک میگسار را به سی و یک تومان نقد و سی و یک روز حبس جزا داده و از رقعهای که ادیب در خواهش آزادی او نوشته بود از عبارت «به جرم هم‌آغوشی با دختر تاک» هم‌آغوشی

با دختر بکر فهمیده و مجازات را بالا برده بود» (همان: ص ۸۳۲).

ادیب از چهل و بیسواد قاضی برآشت و این قطعه غرّاً را در نکوهش وی سروده است، که با این بیت آغاز میشود:

اف بر این دیوانسرا، لعنت بر این دیوان که برد	ظلمشان در ظلمت از مه، نور و از شارق ضیا
در جزا مردی رئیس آمد که نشناسد ز چهل	تاک از تریاک و سیب از سنبه گییا از گیاه
عارض و معروض از او بینند در کار آنچه دید	معدۀ مرد سقیم از خوردن سقمونیا
گفت در راپورت کمیسار یا بنوشته‌اند	کاین جوان گفته است مستم ساغری ده ساقیا
زین شش‌اندازان چه بینی غیر تاراج و شتل	از زکام ایدر چه زاید غیر مالیخولیا

(همان: ص ۸۳۲)

مقصود ادیب در تمثیلی که از نام گیاه دارویی بنام «سقمونیا» بهره جسته، مهلک بودن این گیاه است. «سقمونیا بصورت مسهلی میباشد که مصرف بیرویه آن بیمار را به هلاکت میرساند» (الابنیه عن حقایق الادویه: ص ۳۴۵). شاعر (عارض و معروض) کسانی را که به این قاضی عریضه برده‌اند، مثل فرد بیماری که سقمونیا خورده و خود را به هلاکت افکنده، معرفی مینماید. در ابیات بعد شاعر با استناد به این نکته که «زکام پس از سرازیری موادی که از مغز بسوی بینی میریزد برحسب مقدار و غلظت ماده میتواند مالیخولیا و دیگر امراض عصبی را ایجاد کند» (فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی، محقق: ص ۲۳۵)، تمثیل زیبایی دیگری را خلق نموده است که در این تمثیل، «زکام» استعاره از چهل و فساد قضا و چپاول مال مردم است و «مالیخولیا» استعاره از نابودی مردم و جامعه است. بنابراین همانگونه که زکام در مراحل پیشرفته بیمار را دچار بیماری مالیخولیا میسازد (که توهم و هذیان را بدنبال دارد و فرد را بسمت جنونی مهلک سوق میدهد)، قضا و غارت هم با چهل، فساد و غارت اموال عمومی، جامعه را به ورطۀ نابودی میکشانند (اصطلاحات پزشکی و دارو در ادب فارسی، محقق: ص ۲۲۰).

هجو و نکوهش مسئولان مملکت و صاحبان قدرت: ادیب به برکت انتشار افکار تازه، اشعار بسیاری در نکوهش اعمال و رفتار عاملان حکومت سروده است. وطن‌دوستی و دفاع از حریم میهن در مقابل جابران و وطن‌فروشان داخلی و دشمنان بیگانه از مهمترین درونمایه‌های شعر ادیب بشمار می‌آید. «اوضاع آشفته ایران در دوره پیش از مشروطه، حدود سی تا چهل سالگی ادیب، اوضاعی بود که هیچ روشنفکری نظیر ادیب نمیتوانست آن را تحمل کند و دم برنیاورد. در چنین اوضاعی طبیعی است که ادیب با هر نوای آزادیخواهی همصدا میشود و از طریق نیروی شاعری به مخالفت با مستبدان برمیخیزد» (زندگی و شعر ادیب‌الممالک، موسوی گرمارودی، جلد ۱: ص ۱۷۷). در این راستا از جمله تلاشهای جدید در حیطۀ ادبیات مشروطه، ایجاد انگیزه برای ایستادگی در برابر خودکامگی سران و اربابان قدرت بود. اوضاع نابسامان سیاسی کشور و بیکفایتی طبقۀ حاکم که منافع ملی ایران را نادیده گرفته و به دولتهای خارجی اجازه دخالت در امور داخلی ایران را میداد، روشنفکران این عصر از جمله ادیب‌الممالک فراوانی را بر آن داشت تا اشعاری در نکوهش این مسئولان بی‌کفایت و نالایق بسرایند از جمله:

حافظ دینند مشتی رهنزان، یا للعجب	حارس ملکند جمعی غرزنان، یا ویلتا!
چون نماز از بهر غیر حق چه زاید زان نماز	جز جنون و صرع یا سرسام و مالیخولیا؟

(همان: ص ۳۹۴)

ادیب‌الممالک سرانجام ایادی دولتهای متجاوز و خائن مملکت را که «مام وطن» را تسلیم بیگانگان ساخته و خادمان بی‌چون و چرای آنها شدند، جنون، صرع، سرسام و مالیخولیا میداند. امروزه ثابت شده بسیاری از بیماریها و امراض بخاطر قوای روحی است که آن هم نتیجه ضعف قوۀ خیال میباشد. توهّمات با اثر بر سیستم عصبی

مرکزی باعث برهم زدن تعادل بدن و ایجاد بیماری میشود. این بیماریها ناشی از آسیبهای جدی مغزی هستند و استعاره از هذیان و توهم صاحبان قدرت است که سر تعظیم در مقابل بیگانگان فروآورده‌اند و درنهایت مملکت را به ورطه تباهی و ویرانی سوق میدهند. بین بیماریهای ذکرشده نیز مراعات‌النظیر وجود دارد.

در قطعه دیگری که ادیب بدنبال خرابی مجلس و نکوهش محمدعلی میرزا سروده است میفرماید:

آلوده شاه دامن خود با خون	اندود زر به چهره تابان مس
در گوش ما هنوز همی غرد	آواز توپ شاه که در مجلس
زان نقرسی به ناله درآورد مُلک	چون خسته‌ای که نالد از نقرس

(همان: ص ۸۷۹)

مقصود شاعر از خلق چنین تصویری از مملکت این است که بواسطه ناکارآمدی و بی‌کفایتی سردمداران کشور و شخص شاه، مملکت به بیماری میماند که مبتلا به نقرس (بیماری مفاصل) است و وجه شبه بیمار مبتلا به نقرس و مملکت میتواند دردناک و مهلک بودن این بیماری در صورت عدم معالجه بموقع باشد.

ادیب در تصویرسازی تأثیرگذار دیگری، مام وطن، بیگانگان و سردمداران حکومت را اینگونه توصیف مینماید:

گشته مادر با رقیبان جفت از قحط الرجال هم پدر تنها به بستر خفته از عرق النساء

(همان: ص ۱۰۴)

در بیت بالا شاعر با بهره‌جویی از ابزارهای ادبی بویژه استعاره و تمثیل مام وطن را به مادری تشبیه نموده که بواسطه بیماری «عرق النساء» پدر، که استعاره از «سردمداران ناکارآمد حکومتی» است، تسلیم «رقیبان» که آن نیز استعاره از «بیگانگان» است، گشته و وجه شبه بیمار مبتلا به عرق النساء (سیاتیک امروزی) و سردمداران، ناکارآمدی است که در اینصورت قادر به حراست و دفاع از ناموس خود نمیشوند.

تمثیل دیگری که شاعر از آن بهره جسته، گویای این جریان است که با استفاده از نام گیاهانی چون شوره گز، تنگزر، سپند و خارشتر که در شوره‌زار میرویند و از تمامی آنها عدم حاصلخیزی دریافت میشود، تمام بدیها و زشتیها جای نیکیهها را گرفته و افرادی چون حاکم ساوجبلاغ که کارشان مال مردمخوری است، در جایگاهی که استحقاقش را ندارند قرار گرفته و جای افراد با کفایت و درستکار را اشغال نموده‌اند. ما بین تمامی گیاهانی که در مصراع اول ذکر شده‌اند هم مراعات‌النظیر وجود دارد و هم استعاره از «حاکم ساوجبلاغ» میباشد که بموجب ناکارآمدی و عدم شایسته‌سالاری مورد هجو و نکوهش ادیب‌الممالک قرار گرفته است.

شوره گزو تنگزر و سپند و شترخار سرو و گل و یاسمین باغ است

حاکم ساوجبلاغ روز و شب از حرص مال کسان را به جستجوی و سراغست

(همان: ص ۵۶۸)

انتقاد از ملت خفته در برابر ظلم و جور ظالمان علیه مام وطن: مفاهیمی همچون «وطن» و «وطن‌پرستی» از جمله آرمانهای جدیدی بودند که در دوره مشروطه و در حوزه ادبیات بتازگی شکل گرفته بودند و حوادثی که در این دوره اتفاق افتاده بود، از جمله تجزیه ایران، بی‌کفایتی شاهان، به توپ بستن مجلس و... انزجار عمیقی در وجود شاعر ایجاد کرده بود که با سرودن اشعار بشدت انتقادی و انگیزشی، ملت ایران را به بیداری و مخالفت با بیگانگان و خائنان فراخوانده است. وطن‌دوستی و دفاع از حریم میهن در مقابل جابران و وطن‌فروشان داخلی و دشمنان بیگانه از مهمترین درونمایه‌های شعر ادیب و بطور کلی عصر مشروطه بشمار می‌آید.

هر که از حب الوطن نیافت سعادت	بسته به زنجیر ننگ گردن تن را
عشق بتان را درون دل ندهد جای	پیر علیلی که مبتلاست عنن را
کور نبیند عروس ماه‌جبین را	طفل نخواهد نگار سیم‌بدن را

(همان: ص ۵۳۲)

در ابیات بالا شاعر با خلق تمثیلی زیبا «پیر علیلی» را استعاره از «ملت خفته ایران» و «بتان» را استعاره از «سرزمین ایران» قرار داده و اشاره به این نکته دارد که بیتفاوتی و رخوت ملت ایران در قبال وطن خود، بمثل پیرمرد علیلی است که گرفتار عنن (ناتوانی جنسی) است و قادر به عشق‌بازی با بتان و زیبارویان نیست. در بیت بعد تمثیل دیگری مشاهده شده است که ملت خفته ایران را به فرد کوری تشبیه ساخته که قادر به دیدن عروس ماه‌جبین (استعاره از وطن) نمیباشد. همچنین در مصراع بعد، طفل را که درکی از عشق نگار سیم‌بدن ندارد، استعاره از همان ملت ناآگاه و از همه‌جایی‌خبری قرار داده که عرق ملی ندارد و «نگار سیم‌بدن» نیز استعاره از «وطن» است. در ابیات دیگری کوری (که بعنوان بیماری ناتوان‌کننده یکی از حواس پنجگانه انسان است)، مجدداً استعاره از جهل و غفلت مردم ایران، قرار گرفته است:

ای مانده چون جنین بدل گردون	چون پی بری حقایق بیرون را
بشکن طلسم روح مکرم را	بگشای دیده آن دل مفتون را
بسیار خفته ماندی و نابینا	بیدار باش و بینا اکنون را

(همان: ص ۱۱۵).

در بیت بالا، شاعر ملت ایران را که در خواب غفلت بسر می‌برند به آگاهی و بیداری ترغیب مینماید.

ب: کاربرد اصطلاحات طبی در جهت شکوه و شکایت

شکوه از سران عدلیه: یکی دیگر از کاربردهای اصطلاحات طبی در اشعار اجتماعی سیاسی ادیب فراهانی، شکوه و شکایت است. نمونه‌ای از این اشعار شکوه‌آمیز، قصیده‌ای است که او زمانی که توسط مدیر عدلیه وقت به ریاست «صلحیه ساوجبلاغ» گرفتار شد، برای چاره‌جویی به مدیر جریده/آفتاب «میرزا حسین خان صبا» نوشت و در آن به شکوه و شکایت از وزیر عدلیه پرداخت:

اندهی اندر دلم باشد که از تشویر آن	در جگر خون، در گلو دارم خناق ای آفتاب
روزگار اندر عراقم خواند و بدبختانه برد	سوی نیشابور و سمنان از عراق ای آفتاب
هم ز سمنان برد در ساوجبلاغم تا کند	بسته در زنجیر تکلیفات شاق ای آفتاب

(همان: ص ۱۱۵)

شاعر با عنایت به اینکه بیمار مبتلا به خناق (راه گلویش بسته شده و قادر به سخن گفتن نیست) خود را به این بیمار تشبیه میکند که اندوه و پریشانی حاصل از تکلیف‌های سخت، مانند خناق راه گلویش را بسته‌اند، بگونه‌ای که ناگزیر از سکوت اجباری است و قادر به دم برآوردن نیست. لذا «خناق» استعاره از سکوت اجباری شاعر است و در این بیت بیماری خناق هم برای تصویرسازی و هم در جهت شکوه و شکایت بکار رفته است.

شکوه از شاه و صاحب‌منصبان: در بیت دیگری ادیباز بی‌التفات شاه به خود مینالد و فریاد شکوه سر میدهد:

جواب نامه نیامد ز شاه و چشمم گشت
سپید از فکرات سرشک یعقوبی
به وعده نیز دلم خوش نکرد و از من داشت
دریغ، شمه‌ای از وعده‌های عرقوبی
(همان: ص ۹۱۴)

سپید گشتن چشم، ضمن اینکه یک بیماری چشمی است، در بیت بالا کنایه از انتظار کشیدن بیش از حد و طولانی مدت می‌باشد و در این بیت مجدد برای تصویرسازی و در جهت شکوه و شکایت بکار رفته است.
در بیت دیگری، شاعر از اینکه در اوضاع نابسامان مملکت مسئولان به خواب ابدی فرورفته‌اند و اقدامی در جهت سامان بخشیدن به امور مملکتی انجام نمی‌دهند، مینالد و در جستجوی ناجی است که همچون پیامبران (حضرت موسی و عیسی (ع)) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) معجزه‌ای بنماید و مملکت و مردم را که گرفتار ظلم و جور حاکمان گشته‌اند، نجات بخشد:

شاه بسیار است لندر جمع حیوانات لیک
شاه نحل است آنکس آید وحی و زاید زو شفا
مصطفی شیر خدا را شهریار نحل خولند
گفت یسوعوبش بدین کو بود دین را پیشوا
کیست جز موسی ید بیضا برآرد ز آستین
کیست جز عیسی دهد بر اکمه و ابرص شفا
(همان: ص ۱۰۹)
(همان: ص ۸۲۶)

«در بیت بالا شاه نحل و یسوعوب‌المؤمنین لقب حضرت علی علیه‌السلام است. یسوعوب پادشاه زنبوران شهد را گویند» (دهخدا، ذیل یسوعوب). در بیت بالا شاعر میگوید: در این اوضاع نابسامان مملکت، محتاج یک ناجی هستیم تا مانند حضرت علی که همچون پادشاه زنبوران اکسیری شفا بخش (عسل) در وجودش داشت، زخمهای ما را التیام بخشد. در بیت بعد هم، اکمه (کورمادرزاد) و ابرص (بیماری پوستی) استعاره از مملکت و مردمی است که گرفتار ظلم و بیداد اربابان قدرت شده‌اند.

شکسته بازویم از سنگ منجنیق قضا
زمانه پنبه بازوی حقگذار مرا
زملنه بس که ز افلاس و فقر و نوبه و تب
نواخت بر سر من چوب و تازیانه همی
ز سویی آتش تب در جگر ز دیگر سوی
غم زمانه زند بر دلم ز بسانه همی
(همان: ص ۹۱۷)

شکوه شاعر از فقر و بدبختی خود: شکایت از فقر و نداری و قرار نگرفتن در موقعیت و جایگاهی که استحقاقش را داشت از جمله مواردی است که بکرات در جای جای دیوان ادیب فراهانی بچشم می‌خورد. «زندگی ادیب‌الممالک هرگز روی آسایش و خوشی به خود ندید. وی با اینکه از خاندان مشهور قائم مقام فراهانی بود و این خاندان دارای ضیا و عقار فراوانی بودند اما بعلت مرگ زودرس پدر و طمع دونان همیشه به دونان محتاج بوده است و از سر احتیاج و فقر قساید بلند و جاویدانی در مدح شاهان دون و امیران زیون سروده است که حکایت از زندگی دردناک وی دارد. از طرفی دیگری اعتیاد وی به افیون نیز موجب بی‌چیزی و ناداری بیشتر او شده بود» (همان: ص ۸). شاعر در قطعه دیگری با شکوه از بخت بد، خود را بسان بیماری میداند که به بیماری قولنج مبتلا شده است و عذاب میکشد.

آری ار بخت من مساعد بود تن زارم نخستی از قولنج
(همان: ص ۸۵۵)

ج- در هجو و شکوه

در خلال اشعار سیاسی اجتماعی ادیب ابیاتی هم وجود دارند که هم جنبه هجو و نکوهش دارند و هم شکوه‌آمیز هستند.

هجو و شکوه از سران عدلیه: ادیب در یکی دیگر از اشعاری که در نکوهش عدلیه و سران عدلیه سروده، این بار از اینکه در دیوان عدلیه در جایگاهی که سالها برای رسیدن به آن تلاش نموده، قرار نگرفته است، شکایت میکند و میگوید:

به دیوانخانه عدلیه دیوی است	چو آن دیوی که شد نامش عدیله
تهی شد بنده را کاشانه زان دیو	چو امعا از پس شرب هلیله
بدم از فربهی چون شوشه سیم	شدم از لاغری زرین ملیله
مرا جوع البقر افکنده از پای	خزان گرم نشاط اندر طویله
پی یک حبه با سگ در جوالم	که دنیا جیغهای شد مستحیله
وجود من به عدلیه ضرور است	چو اندر قرمه سبزی شنبلیله

(همان: ص ۶۲۶)

در ابیات بعد شاعر خود را به بیماری که دچار «جوع البقر» میباشد تشبیه نموده است؛ (همانگونه که فرد مبتلا، بی‌آنکه اشتها داشته باشد دست به پرخوری میزند و سیری‌ناپذیر است)، شاعر هم بدون اینکه امید و نتیجه‌ای در پیش باشد، مدام در حال تلاشهای پی‌درپی برای اصلاح امور عدلیه و اجرای عدالت واقعی است. درحالیکه این «خران» که استعاره از «سران عدلیه» است در «طویله» که آن نیز استعاره از «دیوان عدلیه» است، به جای اجرای عدالت و رسیدگی به امور مردم، سرگرم عیش و نوش و رفاه خود میباشند. لذا شاعر با اینکه صدایش به جایی نمیرسد، وجود خویش را برای اجرای عدالت واقعی در عدلیه ضروری میداند. در بیت دوم از خاصیت گیاه دارویی «هلیله» برای آفرینش تمثیل دیگری بهره جسته است که بدین شرح میباشد: از دیرباز اغلب شاعران در خلق تصاویر شاعرانه، از هلیله بلحاظ خاصیت قابض بودن استفاده مینمودند، اما در این بیت شاعر با استفاده از تمثیل دیگری میگوید: خانه من بوسیله این «دیوان غارتگر» که استعاره از سران عدلیه است، خالی شد و به تاراج رفت؛ همانگونه که امعا و احشای ما پس از استفاده از هلیله خالی میشود. هلیله کابلی برای دفع حرارت و تب، هلیله زرد برای دفع صفرا مناسب است. و به قول ابن سینا: «هلیله سیاه سودا را بیرون آرد» (قانون، شرفکندی، ج ۲: ص ۱۲۶). لذا بنظر میرسد در این بیت خاصیت گیاه دارویی هلیله زرد که براساس شواهد دافع صفرا میباشد موردنظر شاعر بوده است.

در شعر دیگری، شاعر در نکوهش ظلم، جهل و نادانی شورای عالی عدلیه که اقداماتش به ضرر مردم است میفرماید:

فریاد از این مشاور عالی	کز جاهلان پر ز عقلا خالی
شهریست ظلم و جور در آن قاضی	ملکیست جهل و حمق در آن والی
ایران به روزگار تو نوشروان	افغان به دور احمد ابدالی

دارو به چشم کور همی ریزی روغن به پای لنگ همی مالی
(دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی: ص ۶۱۸)

در بیت آخر شاعر از تصویرسازی زیبایی بهره جسته است، هر دو مصراع «دارو به چشم کور ریختن» و «روغن به پای لنگ مالیدن»، کنایه از انجام کارهای بیهوده که نفعی به مردم نمیرساند، میباشند. در گذشته داروهایی از جمله توتیا و سرمه موجود بود که برای روشنی و تقویت چشم مؤثر واقع میشد اما شخصی که نابیناست دارو ریختن در چشمانش اثری ندارد. همچنین به نقل از الالبیه: «روغن‌ها بسیار است، مفرد و مرکب، بیست و سه گونه است» (الالبیه: ص ۱۳۸). روغن‌ها از گذشته تا به امروز بصورت ضمد عمل میکنند و بر نواحی دردناک بدن میمالند که مسلماً برای فردی که لنگ است آفاقه نمیکند.

هجو و شکوه از شاه و زمامداران مملکت: قصیده زیر را ادیب در نکوهش زمامداران ایران علی‌الخصوص شاه مملکت هنگام به توپ بستن بارگاه امام هشتم توسط سپاهیان روس سروده است که هم جنبه هجو و هم جنبه شکوه و شکایت دارد. شاعر خطاب به پروردگار عالم فریاد شکوه سر میدهد و میگوید در این زمانه بد که معیشت مردم دشوار شده، ای پروردگار عالم غم مخور. اگر ظالمی خود را در جایگاه تو تصور میکند، درست است. در پزشکی گیاهی با عنوان «اکلیل الملک» نامگذاری شده که به معنای «تاج پادشاهی» (مجاز جزء به کل) و استعاره از «شاه» میباشند، اما از پادشاهی فقط نام آن را با خود دارد و در عالم واقع یارای برابری با «شاه حقیقی» که استعاره از «پروردگار عالم» است را ندارد.

آن یکی در چنگ شیر این یک بکام ازدها	اندرین ایام سختی کاب و نان اندر شدادست
نام پاکت را بخود بر بست و شد فرمانروا	شهریارا غم مخور گر سفله‌ای با زرق و شید
تاج شاهان را نباشد همسری با آن گیا	گر گیاهی را پزشکی خواند اکلیل الملک
(دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی: ص ۱۰۷)	
کشتی ما را که اوفتاده به گرداب	همتی ای ناخدا کرم کن و دریاب
نه اثر از نور آفتاب و نه مهتاب	نه خبر از ساحل و نه راه بمقصد
آبزن آرد همی پزشکش و جلاب	پیر فقیر علیل در سكرات است
کایچ نکردند فرق دوغ و دوشاب	بیخردانی ز مامدار مهماند
(همان: ص ۱۲۹)	

در بیت بالا شاعر از اوضاع نابسامان ایران و بی‌کفایتی سردمداران کشور شکوه میکند و در طلب ناجی است. وی وخامت اوضاع را اینگونه بیان میکند: مملکت بسان پیر ازکارافتاده‌ای است که به پزشک نیاز دارد تا او را درمان کند. ریشه کاربرد آبزن و گلاب در کنار یکدیگر در بیت بالا برمیگردد به روشهایی که گذشتگان در طب سنتی برای درمان از آن استفاده میکردند. آبزن در اصطلاح بوسیله‌ای گفته میشده که در حمامهای قدیمی قرار داشته و طول آن به اندازه قد انسان بوده است. «در این شیوه به بیمار توصیه میشده تمام یا بخشی از بدن خود را برحسب صلاحدید پزشک متخصص طب سنتی، در ظرفی حاوی آب به همراه داروهای گیاهی معطر از جمله گلاب قرار دهد» (گل و گیاه در ادبیات منظوم، رنگچی: ص ۲۷۶). در بیت آخر شاعر مجدد با زبان هجو به زمامداران مملکت میتازد و با توجه به اینکه آوردن امثال و کنایات فراوان در اندک الفاظ با معانی بیشمار، یکی از ویژگیهای شعر ادیب است، از ضرب‌المثل «دوغ و دوشاب پیشش یکیست» بهره جسته که کنایه از بیتفاوت بودن زمامداران به مصائب مردم و اهمیت ندادن به حقوق ملت میباشند. همانگونه که پیشتر اشاره شد، دوشاب همان شیر انگور است

که خواص دارویی بسیار دارد و نزد لرهای گله‌دار از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار بوده، برخلاف دوغ که غذای سگهای گله بوده و نزد آنها ارزش چندانی نداشته است.

ج: کاربرد اصطلاحات طبی در جهت مدح و ستایش

ادیب مانند هر شاعر دیگری دارای دوره‌های گوناگون شعری است. گاه شاعر در برهه‌ای از زمان شیفته شخص یا گروه خاصی میشد و به شایستگی‌هایشان امیدوار میگردد، لذا همانند گذشتگان به قصد صله و تأمین معیشت خویش قصاید مدحی بلندبالایی در وصف امرا و ارکان زمان خود سروده است که البته با گذشت زمان و پس از مشروطه اشعار مدحی وی از ستایش شاهان به مدح آزادیخواهان و شهیدان راه وطن تغییر پیدا کرد.

در مدح شاهان و صاحب‌منصبان قاجار: در قطعه دیگری که علاوه بر ظرافتهای زبانی هم‌زمان با «جلوس محمدعلیشاه قاجار» سروده شده است. شاعر ضمن خلق تمثیلی زیبا از دیدار شاه ایران، با بینشی مثبت و امیدوار ابراز خوشحالی مینماید و غافل از اینکه سالهای انزجار و هجوهای تندوتیز در راه هستند، میفرماید: همانگونه که کور مادرزاد بر اثر معجزه مسیح بینا و چشمش روشن شد، چشم ایران هم از دیدن روی شاه منور شد.

ز روی تو شد دیده ملک روشن چو از معجز عیسوی چشم اکمه

(دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی: ص ۹۰۳)

یحیی آرین‌پور درباره اعطای لقب ادیب‌الممالک از سوی مظفرالدین‌شاه مینویسد: «در ربیع الاول ۱۳۱۴ هجری قمری، از طرف مظفرالدین شاه به لقب ادیب‌الممالک ملقب شد» (زندگی و شعر ادیب، موسوی گرمارودی: ص ۱۰۰). بیشترین شمار مدحهای ادیب‌الممالک به مظفرالدین شاه اختصاص دارد. «ادیب‌الممالک، اغلب مظفرالدین شاه را میستاید و او را دادگر و عادل توصیف مینماید» (جایگاه وطن، آزادی قانون و دانش در شعر ادیب، مصفا: ص ۲۴). به چند نمونه در ارتباط با این پژوهش اشاره شده است:

چنان آویختم در دامن مهرش که پنداری ز حلق کودکان آویخته عودالصلیبستی
امیری را از او باید ادب آموختن گرچه بفرمان مظفرشه ممالک را ادیبستی

(دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی: ص ۶۲۹)

«آویختن عودالصلیب از گردن کودکان ریشه در باورشناسی مردم شهرهای مرکزی و مناطق جنوبی ایران دارد که به اعتقاد آنها موجودی افسانه‌ای به نام ام‌الصبیان به سراغ کودکان میرود و آنها را دچار غش و تشنج میکند که حالت صرع به آنها دست میدهد؛ لذا برای جلوگیری از چنین حادثه‌ای و درمان آن، از گردن کودکان عودالصلیب که یکی از بخورات مفید برای صرع است، می‌آویختند» (تجزیه و تحلیل آل و ام‌الصبیان بر مبنای روانشناسی، داویدیان: ص ۲۸). شاعر در بیت بالا از تمثیلی بهره جسته است که به آویختن عودالصلیب از گردن کودکان، بعنوان یکی از روشهای درمانی اشاره دارد. وی در مدح مظفرالدین شاه میگوید: همانگونه که برای دفع خطر و بیماری بر گردن کودکان عودالصلیب می‌آویزند من هم چون عودالصلیب دافع و سپر بالای تو میشوم.

با فرّ شهریار تواناست پای لنگ وز توتیای مهرش بیناست چشم کور

(دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی: ص ۸۶۹)

شاعر بار دیگر در مدح مظفرالدین شاه میگوید: با فر و شکوهت پای لنگ توانا و مهر و عطوفت همچون توتیا دیدگان کور را روشنی مبخشد. در بیت دیگری شاعر این بار در مدح «میرزا احمدخان مدعی‌العموم» مجدداً به ویژگی شفاعت‌بخش بودن ممدوح مانند تأثیر توتیا به دیدگان اشاره میکند:

دانش از گفت تو در گوش اندر آرد گوشوار
بینش از کلک تو اندر دیده دارد توتیا
(همان: ص ۸۳۰)

بیت زیر از قطعه‌ای است که شاعر در مدح نظام‌السلطنه در هنگام ورود به تبریز سروده و براساس یادداشتهایی که شاعر در آغاز اشعار خود مینگاشته، چون دستش شکسته بود نتوانست به استقبال نظام‌السلطنه نایل گردد و لهذا این قطعه را انشا کرده و به حضرتش بازفرستاده بود که شکسته بودن دست امید هم استعارهٔ مکنیه است و هم کنایه از ناامید و ناتوان بودن شاعر:

گرم چو شاخ صنوبر شکسته دست امید
به صد زبان سرآیم ویحه چون سوسن
(همان: ص ۸۹۵)

در شعر دیگری، «بیگلر بیگی آذربایجان» به یکی از شاعران فرهیختهٔ عصر قاجار، به نام «شمس‌المعالی نیری» وعدهٔ نعمت و صله داد بود و به عهد خود وفا ننمود تا این شاعر شوربخت فوت شد. پس از آن، ادیب، که در جریان این ماجرا بود، قطعه‌ای هوشمندانه در مدح وی از زبان جناب اجل فرستاد تا تکلیف خود بدانست و به قانون خود رفتار نمود:

دوش در خواب بدیدم که یکی مرد کهن از یکی مردم افریشته‌سان پرسیدم پاسخم داد که این شمس معالی باشد لاجرم تند شتابیده بنزد وی و نیز از پس شکر و تحیت بجنابش گفتم پس بدین رشته ترا کار چه و مقصد چیست گفت این آرزوی جبّهٔ بیگلر بیگی است تا کنون در بر من بود ازین پس خواهم من بلرزیدم و بیدار شدم بود دراز خویش را دیدم اندر مرض رشته دوچار نزد طبیبان ز من شاید بنهفتن درد خان بیگلربیگی ای قبلهٔ احرار زمین نایب شمس معالی منم امروز چنان در حیاتش چون شد بهر خداوند بیا	خفته در گور و بگردنش یکی رشته دراز کیست این طایر پرسوخته با اینهمه ناز که ز دیبای هنر بر تن خود داشت طراز شرط حرمت را بدرش نیک نماز کای خداوند هنر از تو یکی پرسم راز چه شود گر بمن این راز نمایی ابراز که ابا من سوی گور آمده با سوزوگداز بتو بسپارم و از گردن خود سازم باز بسته در گردنم آن رشتهٔ پیچان رشتهٔ حسرت در گردن و با غم لباز از حسیبان کهن باید پوشیدن راز که فلک برده بخاک درت از صدق نماز که کند تره نیابت بزمستان ز پیاز کان شاعر بیچاره پس از مرگ بساز (همان: ص ۸۷)
---	--

شاعر در قطعهٔ بالا از بیماری رشته برای خلق یک تصویرسازی زیبا جهت مدح فرمانده کل قوا، بیگلر بیگی، بهره جسته است. کلمهٔ رشته (بیماری عفونی که از طریق کرم گینه منتقل میشود)، بدلیل مجاورت با واژهٔ مرض، آرایهٔ ایهام تناسب دارد و دو معنای بیماری رشته و ریسمان از آن دریافت میشود.

مدح و ستایش شهدای راه آزادی: ادیب فراهانی بدنبال ورود سپاه روس تزاری به خراسان و آذربایجان که مصادف با به دار آویختن احرار ایرانی شد، قطعه‌ای در ستایش شهیدان و مجاهدان بسیاری که برای در امان نگاه داشتن میهن از چنگال پلید بیگانگان، جان خود را فدا کردند سروده، که با این بیت آغاز میشود:

از حکایات سال سیصد و نه که چو حلاج را به دار زدند چو برآمد فراز دار بقا عرش من ثابت است و نقش جلی این نه مرگ است زندگیت که نیست عطسه من ز نفخ رحمن است	این حدیثم کجا شود فرمش نه رخس زرد شد نه چهره ترش گفت ای غافلان ز دانش و هش ثبت العرش گفته ثم انقش میزبان کریم مهمانکش عطسه مغز صرعی از کندش (همان: ص ۸۸۱)
---	--

در ابیات بالا ادیب از تمثیل زیبای داستان «بر دار کردن حلاج» بهره جسته و مقصود خود را اینگونه بیان کرده است: همانگونه که صرعی با خوردن کندش (که داروی صرع است) بهبود مییابد و زمان خوراندن کندش به عطسه می‌افتد، با تلمیح به حدیث دمیده شدن روح در جسم آدم و عطسه وی پس از این امر، حلاج هم پس از به دار آویخته شدن با دمیدن روح خدا در جسمش، جان دوباره گرفت و مشتاقانه به دیدار حق شتافت.

د: کاربرد بیماریها در جایگاه واقعی خود

بمباران حرم مطهر امام هشتم توسط روسها: تاریخ حکومت قاجار یکی از پرحادثه‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است. یکی از این حوادث، بمباران حرم امام هشتم (ع) توسط روسها بود که شاعر ضمن انتقاد و هجو زمامداران خودباخته و نالایق ایران، اوضاع دهشتناک مملکت را، درحالیکه طاعون و وبا همه‌گیر شده بود، اینگونه توصیف مینماید:

چار ارکان جهان را لرزه در پیکر فتاد هتک و سفک و ضرب و هضم و خصم و موت و فوت تا فتاد از توپ و دشمن لرزه بر کاخ رضا حرق و غرق و لعن و طعن و طاعون و وبا (همان: ص ۱۱۴)	تا فتاد از توپ و دشمن لرزه بر کاخ رضا حرق و غرق و لعن و طعن و طاعون و وبا (همان: ص ۱۱۴)
--	--

براساس منابع تاریخی، همزمان با جنگهای ایران و روس در دوره قاجار، علاوه بر مشکلات مالی و تلفات ارضی و انسانی برای ایران، بیماریهای عفونی چون طاعون و وبا جان بسیاری از مردم را گرفت. بنابراین اشاره شاعر به این بیماریها در این دوره کاملاً واقعی بوده است و جنبه تصویرسازی ندارد.

نتیجه‌گیری

ادیب‌الممالک فراهانی، بعنوان شاعری که در خاندان علم و ادب دیده به جهان گشوده بود، ذهنی مجهز به بسیاری از دانشها و محفوظات علمی داشت. وی به پیروی از شاعرانی مانند خاقانی و انوری، که بیشترین تأثیر را از اشعار آنها پذیرفته است، اطلاعات گسترده‌ای از دانشهای دوران خویش فراگرفت و کوشید معلومات خود را به انحای مختلف در خلال اشعار خود بیان کند. کاربرد اصطلاحات علمی بویژه طب در اشعار وی، اگرچه نمودار وسعت معلومات و محفوظات علمی و چیره‌دستی شاعر در تقریر و بیان هنرمندانه این عناصر است، بهره‌جویی ادیب از نام این اصطلاحات در اشعار وطنی و اجتماعی-سیاسی که به نوعی سبک شخصی این شاعر محسوب میشود، اساساً جنبه علمی، آموزشی و تفاخر دانش وی را نداشته است، بلکه در پرداخت آنها بیش از همه، جنبه‌های ادبی و هنری لحاظ شده است و از این اصطلاحات بعنوان ابزاری جهت تصویرسازی در اشعار سیاسی اجتماعی عصر خویش با اهداف ذیل بهره جسته است:

۱- شکوه و شکایت از دستگاه‌های سیاسی اجتماعی در ارتباط با مشکلات مردم، جامعه و احساسات شخصی خود، ۲- هجو و نکوهش دستگاه عدلیه و قضات، صاحب‌منصبان و ملت خفته ایران، ۳- مدح شاه، صاحب‌منصبان و ستایش آزادیخواهان، ۴- کاربرد اصطلاحات طبی در جایگاه واقعی خود، که جزو معدود موارد در شعر ادیب است که اصطلاحات طبی (بیماریها) برای تصویرسازی بکار نرفته است و به توصیف فضای مرگبار و نابسامان مملکت در عصر قاجار، پس از شیوع وبا و طاعون پرداخته است.

در این راستا وی با سرودن اشعار وطنی و سیاسی-اجتماعی از طریق رویکردهای تمثیلی فراوان مبتنی بر نظرهای انتقادی و اصلاحی از نخستین شاعران عصر مشروطه بشمار می‌آید که برای بازتاباندن هنری اصطلاحات طبی در تصویرسازیهای شاعرانه‌اش به سبک قدما از تمثیل بعنوان یکی از شگردهای ادبی پرسامد در شعرش بهره جسته و این شاخصه تا اندازه‌ای است که خود میتواند بعنوان یکی از عناصر سبک‌ساز در شعر این شاعر مورد بررسی قرار گیرد.

در ارتباط با سبک ادیب‌الممالک، باوجوداینکه مختصات شعری سبک آذربایجانی بوضوح در اشعار وی مشاهده میگردد، گروهی از پژوهشگران سبک شعری این شاعر را خراسانی عراقی معرفی نمودند. بنظر میرسد این امر بدلیل اختلاف نظرهایی که بین سبک‌شناسان وجود دارد، صورت گرفته است؛ ازجمله قرار نگرفتن سبک آذربایجانی در اغلب دسته‌بندیهای سبک‌شناسی و بشمار نیاموردن این سبک بعنوان یک سبک شعری مستقل. براساس نتایجی که از این پژوهش بدست آمده، در اشعار وی گاه نشانه‌هایی مبنی بر پیروی از سبک آذربایجانی از جمله کاربرد گسترده اصطلاحات علمی، بیان عواطف ملی میهنی، هجوهای تند و کوبنده، دشواری و پیچیدگی، شکوه و شکایت از زمانه و... را میتوان مشاهده کرد که بیانگر اقتباس او از این سبک میباشد. شاعر با پیروی از قدما، بویژه شاعران سبک آذربایجانی در اشعارش، از اصطلاحات علمی، بالاخص اصطلاحات طبی، به بیان و انتقال مفاهیم ذهنی خود و خلق مضامین بدیع سیاسی اجتماعی از جمله میهن‌پرستی، دشمنی بیگانگان، تهییج وطن‌پرستی، انتقاد از اربابان قدرت و بیکفایتی آنها و جامعه نابسامان آن روزگار و بویژه نکوهش دستگاه متزلزل قضا پرداخته است که این ویژگی بدلیل پیشگام بودن ادیب در شعر عصر مشروطه و بهره‌جویی از اصلاحات علمی جهت آفرینش مضامین جدید سیاسی اجتماعی از مؤلفه‌های اصلی سبک شعری وی بشمار میرود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر مریم غلامرضاییگی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم النامیرحسینی و کیلی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مجید حاجی‌زاده نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقای کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

- Adib al-Mamalek Farahani, Mohammad Sadegh. (۲۰۰۵). Life and Poetry of Adib al-Mamalek Farahani, Two Volumes, Revised and edited by Ali Mousavi- Garmaroudi, Tehran: Ghadyani.
- Bagheri Khalili, Ali Akbar. (۲۰۰۴). Folk Medical Beliefs, *Journal of Humanities and Social Sciences*, No. ۱۴, pp. ۱۳-۴۰.
- Bamdadi, Behrooz. (۲۰۰۳). Azerbaijani style in Persian poetry, Persian language and literature, No. ۱۷, pp. ۸۴-۱۰۲.
- Borzabadi-Farahani, Mojtaba. (۲۰۰۱). The Revision of the Entire Anthology of Adib al-Mamalek Farahani, Tehran: Ferdows.
- Davidian, Haraton. (۱۹۶۵). Analysis of Al and Omosobyan based on phycology, *Sokhan*, Volume ۱۶, Number ۱, pp. ۲۸-۳۴.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (۱۹۹۳). Dictionary, Tehran: University of Tehran Press.
- Dezfoulia, Ahmad et al. (۲۰۰۸). Persian Literary Return Movement and poetry features of that era, *Journal of Shahid Beheshti Humanities*, ۵۹ (۳), pp. ۱۰۲-۹۰.
- Heravi, Movafaghodin Abumansour. (۱۹۹۲). A book about how medicines are made, corrected by Ahmad Bahmanyar, Collected by Hossein Mahboubi Ardakani, Tehran: University of Tehran Press, p. ۱۳۸, ۳۴۵.
- Ibn Sina, Abu Ali Hussein ibn Abdullah. (۱۹۸۲). Law of Medicine, translated by Abdolrahman Sharafkandi (Hajar) in five volumes, Tehran: Soroush, p. ۱۲۶.
- Mohaghegh, Mehdi. (۲۰۱۵). Dictionary of Medical and Pharmacological Terms in Persian Literature, Tehran: Samt, p. ۲۳۵.
- Mosafa, Mazaher. (۲۰۱۱). Status of Homeland, Freedom, Law and Knowledge in Adib's poetry, *Research in Teaching and Richness of Persian Language and Literature*, No. ۸, pp. ۲۰۷-۲۳۲.
- Mousavi Bojnourdi, Kazem. (۱۹۹۶). The Great Islamic Encyclopedia, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center, p. ۳۷.
- Rangchi, Gholamhossein. (۱۹۹۳). Flowers and Plants in Persian Poetic Literature, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, p. ۲۷۶.
- Ranjbar, Ahmad. (۱۹۷۶). Adibolmamalek Farahani's selected poems, Tehran: Zavvar
- Safa, Zabihollah. (۲۰۰۸). History of Literature in Iran, ۱۰th edition, Tehran: Ferdows, p. ۸۱.
- Shamisa, Sirous. (۲۰۰۴). Different types of literary genre, Tehran: Mitra, p. ۲۵۴.

فهرست منابع فارسی

الابنیه عن حقایق الادویه، موفق‌الدین ابومنصور علی الهروی، (۱۳۷۱)، به تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- انواع ادبی، سیروس شمیسا، (۱۳۸۳)، تهران: میترا.
- بازگشت ادبی و مختصات شعری آن دوره، دزفولیان، احمد و دیگران، (۱۳۸۷)، پژوهشنامه علوم انسانی شهید بهشتی، شماره ۳۵۹، صص ۹۰-۱۰۲.
- باورهای عامیانه طب، باقری خلیلی، علی‌اکبر، (۱۳۸۳)، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۱۴، صص ۴۰-۱۳.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۷)، چاپ دهم، تهران: فردوس.
- تجزیه و تحلیل آل و ام الصبیان بر مبنای روانشناسی، داویدیان، هاراطون، (۱۳۴۴)، سخن، (۱)، صص ۳۴-۲۸.
- دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی، (۱۳۸۰)، تصحیح مجتبی برزآبادی، تهران: فردوس.
- جایگاه وطن، آزادی، قانون و دانش در شعر ادیب، مصفا، مظاهر، (۱۳۹۰)، تحقیقات تعلیمی و غنای زبان و ادب فارسی، شماره ۸، صص ۲۳۲-۲۰۷.
- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۷۵)، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- زندگی و شعر ادیب‌الممالک فراهانی، فراهانی، محمدصادق، (۱۳۸۴)، به تصحیح و تنقیح علی موسوی گرموردی، تهران: قدیانی.
- سبک آذربایجانی در شعر پارسی، بامدادی، بهروز، (۱۳۸۲)، زبان و ادب پارسی، شماره ۱۷، صص ۸۴-۱۰۲.
- فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی، محقق، مهدی، (۱۳۹۴)، تهران: سمت.
- قانون در طب، ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، (۱۳۶۲)، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، دوره پنج جلدی، تهران: سروش.
- گزیده اشعار ادیب‌الممالک فراهانی، احمد رنجبر، (۱۳۵۵)، تهران: زوار.
- گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی، رنگچی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۲)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

معرفی نویسندگان

النا میرحسینی وکیل: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
(Email: mrs.elena.1364@gmail.com)

مریم غلامرضا بیگی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
(Email: beigi@iauk.ac.ir; نویسنده مسئول)

مجید حاجی زاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
(Email: m.hajizadeh@iauk.ac.ir)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Elena Mir Hosseini Vakili: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: mrs.elena.1364@gmail.com)

Maryam Gholamreza Beigi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: beigi@iauk.ac.ir; Responsible author)

Majid Hajizadeh: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: m.hajizadeh@iauk.ac.ir)